

الْإِزْشَادُ

فِي مَعْرِفَةِ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ

جلد اول

لِـمُؤَلِّفِهِ

شيخ الأئمة و علم الشيعة مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن النُّغْمَان
المُلَقَّب بالمُفِيدِ قدس سره الشريف المتوفى سنة ٤١٣ هـ.

بِاتْرَاجِمِهِ وَ شَرْحِ

سیدهاشم رسولی محلاتی



بسمه تعالی

مقدمه چاپ اول

سپاس پروردگار لایزال را که توفیق ترجمه این کتاب نفیس را که یکی از آثار گرانبهای شیعه است به این بنده بی بضاعت عنایت فرمود، و پس از زحماتی که در این راه متحمل شدم بحمدالله به این صورت زیبا طبع و در دسترس عموم علاقه‌مندان قرار گرفت. اوایل بهار امسال بود که دوست ارجمند جناب آقای حاج آقا مرتضی کتابچی پیشنهاد ترجمه آن را به من دادند، و من با مشاغل تبلیغی و گرفتاریهای زیاد دیگری که داشتم روی علاقه‌ای که به این نسخ خدمات دینی دارم پیشنهاد ایشان را پذیرفته و انجام آن را به عهده گرفتم. خدای متعال نیز توفیق عنایت فرمود و در ظرف مدتی کمتر از چهار ماه توانستم تمامی آن را ترجمه و آماده چاپ نمایم.

پس از شروع به چاپ مجدداً به پیشنهاد ایشان دست به کار تدوین این مقدمه شدم، و این نیز توفیق دیگری بود که نصیب شد و توانستم تا حدودی خوانندگان محترم را با یکی از ستارگان درخشان اسلام و نوابغ عالیقدر شیعه؛ یعنی، مؤلف بزرگوار این کتاب به طور بهتری آشنا سازم و شمه‌ای از شرح حال آن عالم جلیل‌القدر را به رشته تحریر درآورم. امید آن دارم که این خدمات ناقابل ذخیره برای روز جزای

من قرار گیرد و اینگونه توفیقات تا پایان عمر از این بنده سلب نشود.

مؤلف محترم از شخصیت‌های بزرگی است که ارباب تراجم و دانشمندان و رجال اسلام به طور عموم او را ستوده و خدمات او را به عالم شیعه متذکر شده‌اند و این خود بزرگترین دلیل بر خدمتگزاری او به ساحت قدس ائمه دین و نوامیس مقدس این آیین است؛ ولی برای اینکه ما بهتر بتوانیم به خدمات ارزنده مفید به جهان تشیع پی ببریم لازم است نخست وضع شیعه را از بدو پیدایش و زمان پیش از مفید از نظر بگذرانیم و سپس نظری به وضع زمان و زندگی پرماجرایی او بیفکنیم.

مذهب شیعه که هسته مرکزی آن در زمان خود رسول خدا ﷺ به وجود آمد شالوده آن طبق تعالیم عالیّه پیامبر گرامی اسلام به دست توانای امیرالمؤمنین ﷺ ریخته شد و پس از آن به وسیله فرزندان معصومش نشو و نما کرد. از روز رحلت رسول خدا تا حدود قرن سوم هجری گرفتار تقیه بود و شیعیان نمی‌توانستند آشکارا عقاید خود را اظهار نموده و شاگردان مکتب علی ﷺ غالباً در تبعید و یا زندان به سر برده‌اند، و گاهی نیز به دست دژخیمان بنی‌امیه و خونخواران جنایتکار تاریخ به قتل رسیده‌اند.

از کسانی که همان ابتدای کار گرفتار تبعید و آزار و شکنجه دستگاه جبارانه خلفا شد، ابوذر غفاری بود. او که از طرفداران امیرالمؤمنین ﷺ و شیعیان آن حضرت بود با شهادتی فوق‌العاده و ایمانی کامل به ترویج هدف مقدس علی ﷺ و شیعیان او پرداخت، و در این راه دچار شکنجه‌ها و آوارگیهای زیادی شد، و آخر الامر نیز در حال تبعید با وضع رقت‌باری در ریزه جان سپرد.

ولی همان تبلیغات مؤثر و استقامت او و یاران و همدستانش چون سلمان، مقداد، عمار و دیگران در برابر دستگاه جبار خلفا کار خود را کرد و اساس تبلیغات دامنه‌دار و وسیع زیرزمینی بعدی شد و در طول تاریخ اسلام و شیعه اثر خود را به جای گذارد. تنها یک سفر ابوذر به شام باعث ایجاد یک مکتب ریشه‌دار و عمیقی از شیعه در حلب

و جبل عامل و صور گردید، که بعدها همان سرزمین ستارگانی درخشان و دانشمندانی بزرگوار مانند ابوالصلاح حلبی و شهیدین و شیخ بهایی و دیگران را به عالم شیعه تحویل داد.

شاگردان دیگری نیز که در مکتب مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام تربیت یافته بودند در نواحی دیگر دست به تبلیغات وسیعی زده و اساس مکتب شیعه را پایه گذاری کردند. عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود که برای سرکشی و اصلاح امور مسلمانان در زمان عمر به کوفه و عراق آمدند به همکاری حذیفه و دیگران زبان به فضائل علی علیه السلام گشودند و کم و بیش در پرده، و بارمز و کنایه حقایق را گوشزد می کردند و همان تبلیغات، شالوده مذهب شیعه را ریخت و در طول تاریخ شیعه، کوفه را به صورت یک پایگاه محکم و مرکز نشو و نمای شیعه و آن همه قیامهای مسلحانه ضد بنی امیه درآورد.

در ایران نیز در حدود سال ۸۰ هجری به همت اشعریین در شهر قم مکتب شیعه پایه گذاری شد، و مردم ایران نیز که حقیقت اسلام را در سیمای درخشان فرزندان علی علیه السلام مشاهده می کردند به زودی بدان مکتب گرویدند و در شهرهای دیگر ایران نیز مانند نیشابور و قزوین و طبرستان مکتبهایی از شیعه و طرفداران اهل بیت دایر گردید.

مذهب شیعه در اثر تعلیمات اساسی پیشوایان بزرگ دینی خود و اصول عاقلانه‌ای که در آن وجود داشت خیلی زود پیشرفت کرد و نفوذی ریشه دار و عمیق در ملت‌های گوناگون نمود تا بدانجا که رفته رفته در میان درباریان خلفای بنی عباس و اطرافیان و حواشی سلاطین زمان نیز رسوخ نموده، طرفداران محکمی پیدا کرد که آنها در باطن شیعه بوده و مخفیانه این مذهب را ترویج می کردند.

رمز پیشرفت شیعه

در اینجا تذکر این مطلب لازم است که رمز اساسی این نفوذ و پیشرفت فوق‌العاده‌ای که با آن همه کارشکنی‌ها و زجر و شکنجه‌ها نصیب مکتب شیعه شد همان بود که به راستی حقیقت اسلام در این مذهب نهفته بود؛ یعنی، آنچه پیامبر گرامی اسلام از جانب خدای متعالی برای جامعه بشر آورد نه آن بود که زمامداران پس از آن حضرت و به دنبال آنها بنی‌امیه و بنی‌عباس به غلط تفسیر کردند. اینان گمان کردند تمام زحمات رهبر بزرگ اسلام به آب و نان رساندن جامعه عرب بوده و این همه رنجهای طاقت‌فرسا را به خاطر این بر خود هموار کرده که یک حکومت واحد سیاسی از عرب تشکیل دهد و با این وحدت سیاسی آنها را به شوکت و عظمت عربی رسانده جهان را زیر نگین خویش درآورد، و منشأ این تفسیر غلط همان افکار جاهلیت و تعصبات خشک عربی بود؛ و براساس همان تفسیر غلط بود که خلیفه دوم همه جا عربها را بر دیگران مقدم می‌داشت و هر نژادی را پست‌تر از عرب می‌شمرد، و به عمال خویش دستور اهانت و پست شمردن مردم غیر عرب را می‌داد. از موطأ مالک (پیشوای مالکیه) ج ۲، ص ۱۲ نقل کنند^(۱) که به سندش از سعید بن مسیب روایت کرده که عمر دستور داد به هیچ یک از افراد غیر عرب ارث پدران و خویشان او را ندهید مگر اینکه در میان عرب به دنیا آمده باشد. و براساس این دستور مالک فتوا می‌دهد اگر زن آبستنی را اسیر کنند و در سرزمین عرب فرزند بزاید آن زن و فرزند از همدیگر ارث می‌برند و گرنه هیچ کدام از همدیگر ارث نخواهند برد!!

و در بحار، ج ۸، ص ۲۳۴ روایت کند که عمر برای عامل خود در بصره ریسمانی که پنج وجب طول آن بود فرستاد و نوشت مردم غیر عرب را با این ریسمان اندازه بگیرید و هر کدام اندامشان به اندازه این ریسمان بود گردن بزنید، و امثال این دستورات که حکایت از یک تعصب خشک عربی می‌کرد، و همه آنها برخلاف تعالیم

نورانی اسلام و آیات مبارکه قرآنی و دستورات انسان ساز رسول خدا بود. آیا در کجای اسلام شرط در توارث به دنیا آمدن در سرزمین عربی بود، و آیا چه جر می مردم غیر عرب داشتند که مستحق آن همه اهانت و بی احترامی گردند، مگر نه این است که قرآن می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۱) و همه را به یک چشم نگاه می کند، مگر نه این بود که پیغمبر گرامی اسلام در خطبه حج فرمود:

«ای گروه مردم! همانا خدای شما یکی است، و پدرتان یکی است، همه شما از آدم آفریده شده و آدم نیز از خاک خلق گردیده، گرامی ترین شما کسی است که تقوا و پرهیزکاریش بیشتر باشد. هیچ عربی را بر عجم برتری و فضیلتی نیست...»
و در حدیث دیگری است که فرمود:

«هیچ عربی را بر عجم، و هیچ عجمی را بر عرب و هیچ سیاهی را بر سرخ، و هیچ سرخی را بر سیاه برتری و فضیلتی نیست جز به وسیله تقوا و پرهیزکاری».

آری، آن پیغمبر بزرگواری که سلمان فارسی و بلال حبشی و صهیب رومی و ابوذر بیابانی اهل بادیه را در یک مجلس جمع می کرد و با همه آنان به یک نحو رفتار می نمود و همه را طرف مشورت خویش در کارها قرار می داد، هدف عالی تری از آنچه اینان تفسیر می کردند داشت، و ریشه این افکار پوچ و تعصبات بیهوده را با این رفتار عالی قطع فرمود؛ ولی متأسفانه اینان اسلام را از مسیر واقعی خود منحرف کرده و نگذاشتند هدف مقدس پیشوای بزرگ اسلام در جهان پیشرفت کند.

خدمت بزرگ ائمه بزرگوار شیعه به اسلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از این رفتار خلاف دین و انسانیت آنان رنج می برد و گاهگاهی نیز تا آنجا که می توانست جلوی این تبعیض پرستی های آنها را می گرفت، در پی فرصتی بود تا به ملت های مختلف مسلمان بفهماند روح اسلام با این تبعیض ها

مخالف است، و اسلام دینی است که ملاک فضیلت را روی نژاد و رنگ و پول و فامیل و امثال اینها نبرده و جز از راه تقوا و عمل همگی در پیشگاه خدا و قرآن یکسانند. با قیامی که مردم در اثر خلاف کاریهای عثمان علیه او کردند، و او را از خلافت عزل نمودند این فرصت به دست آمد و علی علیه السلام پس از اینکه به خلافت رسید، با رفتار عادلانه خود که بالاخره هم به قیمت جانش تمام شد توانست به ملتهای گوناگونی که با اسلام سر و کار داشتند این مطلب را برساند، و بدین وسیله خط بطلانی بر اعمال خلاف آیین خلفای گذشته بکشد. اگرچه اعرابی که با رفتار خلفای قبل از آن حضرت خو گرفته بودند و غریزه خودخواهی و عرب پرستی آنها تقویت شده و آنان را مغرور و متکبر ساخته بود، رفتار عادلانه علی علیه السلام به ذائقه شان تلخ و ناگوار آمده مشکلاتی برای آن حضرت ایجاد کردند و جنگها به راه انداختند و دشمنان سرسختی برای آن بزرگوار پرورش دادند، تا اینکه پس از سه چهار سال به دست یکی از همین دشمنان از خدا بی خبر به شهادت رسید، و دوباره مطابق دلخواه اکثریت، حکومت نژادپرست بنی امیه روی کار آمده هدف خلیفه دوم با شدت بیشتری تعقیب شد؛ ولی روی کار آمدن علی علیه السلام و به دنبال آن، زحمات فرزندان بزرگوارش این نتیجه مهم را دربرداشت که مردم تازه مسلمان و کسانی که با اسلام سر و کار پیدا کرده بودند درک کردند که آن اعمال تبهکارانه و برنامه جبارانه آن تبه کاران هدف اسلام و حقیقت این دین مقدس نبوده و رفتار آنها برخلاف تعالیم عالیه اسلام بوده است.

این جنایتکاران اسلام را از مسیر خود منحرف کردند

چنانچه گفته شد با روی کار آمدن، مجدد بنی امیه هدف نژادپرستی اسلاف تبهکارشان با شدت بیشتری تعقیب شد، و از اینجا شالوده انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان ریخته شد، و به خوبی می توان درک کرد که رمز آن همه بدبختی ها و

جنگهای صلیبی و کشت و کشتار مسلمانان در گوشه و کنار دنیا چه بوده است، و راستی اگر اینان با این تفسیر غلطی که گفتیم اسلام را تفسیر نمی کردند و از مسیر حقیقی خود آن را منحرف نمی کردند اکنون جهان زیر پرچم اسلام رفته بود و مسلمین دچار این همه بدبختی و ذلت نمی گشتند.

اندلس که روزی با آغوش باز اسلام را پذیرفت و به فاصله چند ماه شهرهای اسپانیا یکی پس از دیگری به دست مسلمانان فتح شد، در اثر ستمگریها و عیاشی هایی که اعقاب همین بنی امیه در آنجا به نام اسلام مرتکب شدند، به مسیحیت بازگشت و از اسلام جدا شد تا بدانجا که بنا به گفته «گوستاولوبون فرانسوی» حاکمانی که به نام اسلام در آنجا حکومت می کردند سالیانه یکصد دوشیزه باکره از مسیحیان اسپانیا به عنوان باج و خراج می گرفتند، و در قصر الحمراء اشبیلیه تالاری به نام تالار دوشیزگان بوده که هر ساله در روز معینی با تشریفات خاصی این دوشیزگان را در آنجا تحویل این حاکمان جنایتکار می دادند،^(۱) نتیجه این شد که مسیحیان کینه مسلمانان را به دل بگیرند و پس از چند قرن با آن قساوت و بی رحمی با مسلمانان اندلس رفتار کنند و سه میلیون نفر مسلمان را سوزانده و یا کشته یا آواره از وطن کرده و برای همیشه کینه اسلام و مسلمین را به دل بگیرند.

جای بسی تأسف است که هنوز هم برخی از نویسندگان از خدمات غاصبان خلافت به اسلام دم می زنند و فتوحات آنها را به رخ ما می کشند و علم طرفداری آنها را به دوش گرفته به شیعه طعن می زنند، غافل از اینکه همان فتوحات بی مغز و بی حقیقت که انگیزه ای جز جهانگیری و تسلط عرب بر جهان آن روز نداشت، کار اسلام را به این روز کشاند و اسلام را در نظر مستشرقین به این صورت معرفی کرده آن قضاوت های بی جا را درباره اسلام و رهبر بزرگ آن بنمایند.

و به راستی اگر گاهی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصومش از لابلای این

ابره‌ای تیره، چون ستارگان درخشانی در آسمان اسلام جلوه نمی‌کردند و حقیقت این دین مقدس را به جهانیان معرفی نمی‌نمودند فاتحه اسلام به دست این تبہکاران خوانده شده بود. و امروزه اثری از این آیین مقدس در جهان دیده نمی‌شد، همان تعالیم عالیہ و حقایق نورانی که به وسیله این خاندان گوشزد مردم شد نظر حقیقت‌طلبان را به خود جلب کرد، و با همه خفقان و فشاری که از طرف دستگاه بنی‌امیه و بنی‌عباس نسبت به طرفداران آنها معمول می‌شد و با کمال بی‌رحمی و قساوت با آنان رفتار می‌کردند و گاه با بی‌رحمانه‌ترین شیوه آنان را به شهادت می‌رساندند، روز به روز به طرفداران این مکتب بیفزود تا بدان جا که چنانچه گفتیم مکتب شیعه در میان حواشی و نزدیکان خلفا نیز رسوخ کرده برخی از وزرای بنی‌عباس چون بنی‌فرات در باطن شیعه شدند، و در خفاء این مذهب را ترویج می‌کردند.

سیاست کلی خلفا نسبت به شیعه

با اینکه گاهی در اثر سیاستهای زودگذر خلفای وقت، طرفداران ائمه اطهار و مکتب شیعه اظهار وجودی می‌کردند و از یک نوع آزادی نسبی برخوردار بوده و کم و بیش فعالیت‌هایی داشته‌اند؛ ولی به طور کلی سیاست خلفا در دورانهای مختلف نسبت به شیعه سیاست خشن و سختی بود، و هر چند بار عده‌ای را به جرم شیعه‌گری و یا رهبری این دسته به زندان افکنده و یا تبعید می‌کردند و به انواع مختلف آزار و شکنجه می‌دادند.

مثلاً می‌بینیم مأمون برای اینکه خلافت را از امین باز گیرد از طرفداران امامان شیعه که اکثر ایرانی بودند حداکثر استفاده را کرد و به دستگیری آنها به خلافت رسید، و افکار عمومی دستیارانش او را مجبور به شناسایی حق سیاسی ائمه نمود؛ و موج احساسات تا بدان جا پیش رفت که مأمون خواست خلافت را به امام رضا (ع) واگذار

کند و چون حضرت خودداری کرد، با اصرار هر چه تمام که منجر به تهدید آن حضرت شد ولایت عهدی را به آن حضرت قبولاند و با این تدبیر پایه‌های حکومت خود را محکم کرده و وضع خود را در توده مردم تثبیت نمود؛ ولی با مسلط شدن بر اوضاع دوباره همان سیاست پیشین را پیش گرفته و دوران تاریک شیعه شروع شد. کار محدودیت و فشار نسبت به شیعه و پیشوایان بزرگوار آنان روز به روز سخت‌تر و دشوارتر شد تا بدانجا که حضرت هادی علیه السلام در قسمت عمده زمان امامت خویش و حضرت عسکری علیه السلام در همه دوران امامتش، شدیداً تحت نظر بودند، و شیعیان برای رفع نیازمندی‌های دینی خود به سختی می‌توانستند با این دو بزرگوار تماس بگیرند. خلاصه، یک دوران ارتجاعی شدید و سیاهی پیش آمد تا بالاخره در سال ۲۶۰ هجری که منجر به غیبت دوازدهمین پیشوای شیعه گردید.

خطرهایی که پس از غیبت، شیعه را تهدید می‌کرد:

اگر چه با غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام خیال خلیفه وقت تا اندازه‌ای آسوده شد و تا حدی از محدودیت و فشار شیعه کاسته شد؛ ولی خطرهای تازه‌ای آنان را تهدید می‌کرد که می‌توان آنها را در چند چیز خلاصه کرد:

۱- جمعی استفاده‌جو که پی فرصت می‌گشتند تا به نام امام یا نایب امام علیه السلام گروهی را به دور خود جمع کرده و از آنها استفاده ببرند.

۲- اظهار عقاید گوناگون و تفسیرهایی که برخی از شیعیان کوتاه فکر در اثر دسترسی نداشتن به امام درباره تعالیم دین می‌کردند و به نظر خود، مطالب را به غلط تأویل و تفسیر می‌نمودند که گاهی آنها را به غلو و جبر و تفویض و امثال این عقاید باطل می‌کشاند.

۳- دشمنان سرسخت شیعه که در کمین بودند تا با نشر اکاذیب و جعل اخبار و نسبت دادن آنها به ائمه اظهار، مذهب شیعه را آلوده ساخته و در میان آنها تفرقه و

اختلاف و عقاید گوناگون ایجاد کنند، و سیاست حکومتهای وقت نیز از اینگونه افراد پشتیبانی می‌کرد.

همین خطر ها موجب شد که اختلاف شدیدی در میان پیروان مکتب شیعه به وجود آید تا بدانجا که مسعودی در مروج الذهب در وقایع سال ۲۶۰ می‌گوید:

«در این سال ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد

بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در خلافت معتمد در سن ۲۹ سالگی از

دنیا رفت، و او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم در نزد جمهور شیعه است، و

شیعیان پس از وفات حسین بن علی به بیست فرقه منقسم شدند، و ما دلیل هر کدام

یک از آنها را دربارهٔ مذهب خود در کتاب سر الحیاة و کتاب مقالات فی اصول

الدیانات بیان داشته‌ایم و دلیل آنها را نیز که قائل به غیبت هستند ایراد کرده‌ایم»^(۱)

چیزی که به این اختلاف بیشتر دامن می‌زد آزادیهای سیاسی بود که در اثر

تضعیف دولت مرکزی بنی عباس و روی کار آمدن دولتهای استقلال طلب شیعه یا

طرفدار شیعه نصیب آنان شد، زیرا در همین زمان بود که فاطمین که خود شیعه بودند

در مصر دولت مستقلی تشکیل داده و تمام نواحی غربی آفریقای شمالی را زیر

اطاعت خود آوردند. صفاریان و طاهریان نیز که طرفدار شیعه بودند در ایران بنای

مخالفت با دولت بنی عباس را گذارده دولتهای کوچکی تشکیل دادند، و از همه

مقتدرتر سلاطین آل بویه بودند که آنها نیز از طرفداران جدی شیعه بوده و در بغداد

دولت مقتدری تشکیل داده و قسمت زیادی از ممالک اسلامی را در اختیار گرفتند.

گرچه این وضع موجب شد که شیعه یک آزادی کاملی به دست آورد تا دست به کار

فعالیت وسیعی شوند و انجمنها و حوزه‌های علمی تشکیل بدهند و کتابهای علمی،

مذهبی تألیف کنند؛ ولی علمای اهل سنت نیز که با آزادی سیاسی شیعه وضع خود را

در خطر می‌دیدند ساکت ننشسته و شروع به تبلیغات دامنه‌داری علیه مذهب شیعه

نموده و تبلیغات آنها نیز خطر تازه‌ای برای مذهب شیعه بود که به ضمیمه سه عامل پیش، شیعه در برابر چهار خطر جدی قرار گرفت.

خدماتی که کلینی و صدوق و مفید(ره) به شیعه کردند

در چنین موقع خطیر و حساسی برای سر و صورت دادن به وضع شیعه و جلوگیری از این اختلافات و نابسامانیها دو چیز لازم بود: یکی حفظ آثار و احادیث مأثور از اهل بیت و جلوگیری از وارد ساختن اکاذیب و مجعولات در زمره اخبار ائمه اطهار، و دیگر پاسخ دادن به شبهات مخالفین که برخی از آنها به واسطه اطلاعاتی که از علم کلام و فلسفه داشتند سر و صورتی به شبهات خود داده و موجب گمراهی مردم کم اطلاع شیعه می شدند.

البته این هر دو، کاری بود بس دشوار و از دست هر کس ساخته نبود، محدثینی خبیر و با اطلاع و بسیار دقیق لازم بود تا بتوانند ضمن جمع آوری احادیث، صحیح را از سقیم تمیز داده و طوری آن را تنظیم کنند که هر حدیثی در باب مربوط به خود بیاید و از نظر متن و سند و سایر جهات دینی هم مورد اشکال و ایراد دیگران واقع نشود، و در ثانی، شیعه به دانشمندانی نیازمند بود که با آن پیشرفت وسیعی که اهل سنت در علم کلام و اصول و استدلالات فقهی و فنون مختلف کرده بودند بتوانند از مذهب شیعه دفاع کرده و پاسخگوی شبهات و ایرادات آنها باشند.

در قسمت اول ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق -رحمهما الله تعالی- با جمع آوری احادیث و تدوین و تنظیم آنها خدمت بزرگی به شیعه نموده و در مقام نقل احکام و افتاء، مکتب خاصی را که کاملاً ساده و بی آرایش بود گشودند. آنان از روی متون آیات و روایات برای بیان احکام استفاده می کردند و از هر گونه بحثهای اصولی در این باره خودداری می کردند. شیوه صدوق بخصوص در مقام تدریس و تدوین کتاب و افتاء همین بود که از صریح آیات و روایات استفاده کند. این سبک مطلوب و محکمی بود؛

ولی ادامه آن موجب رکود در کار بود و سایر فرق اسلامی بخصوص اهل سنت با دیده حقارت به شیعه می‌نگریستند و آنها را سطحی می‌پنداشتند از این رو یک تحوّل اساسی در طرز استدلال و نگارش لازم بود.

شیخ مفید (ره) ابتکار این کار را به دست گرفت و با اینکه خود از محدثین عالیقدر شیعه است و در روایت، شاگرد صدوق، و شیخ اجازه و استاد شیخ طوسی است مکتب بحث و استدلال را گشود، و برای آشنا ساختن شیعه به روش استدلالی سایر فرق اسلامی، زحمات زیادی متحمل شد.

او پس از اینکه مدّتی در مجامع علمی زیادی که در بغداد تشکیل شده بود شرکت جست و راه و روش استدلال را فراگرفت و تسلّط کاملی بر مسائل اصولی و کلامی پیدا کرد دست به کار تهذیب فقه شیعه شد و سبک تازه‌ای را که در واقع مکمل همان سبک سابق بود در پیش گرفت و طریقه استنباط و استخراج احکام را از روی ادلّه شرعیّه به شاگردان خویش آموخت. علم اصول فقه را که در استنباط احکام مورد نیاز بوده و پیش از او نیز بحث آن کم و بیش معمول بود به صورت دلپذیر و جامعی درآورد، و مسائل متفرقه آن را جمع‌آوری کرده به طور دقیق و مشروحی تجزیه و تحلیل کرد، و بارنج زیادی که در این راه متحمل شد قواعد اصولی را مرتب ساخت، و کتاب کوچکی که مشتمل بر تمام مباحث علم اصول بود تصنیف کرد. و به گفته علامه صدر در کتاب تأسیس الشیعه تمامی آن را شاگردش شیخ ابوالفتح کراچکی در کنزالفوائد درج کرده است.^(۱)

در علم کلام نیز تصنیفاتی برای شیعه نمود و بحث در مسائل کلامیه و راه و رسم مناظره را به شاگردانش یاد داد.

و هم چنین در سایر موضوعات اسلامی و فنون مختلف به بحث و نگارش پرداخت و چنانچه در بخش (۸) بیاید در موضوعات گوناگون کتابها و رساله‌هایی

تألیف کرده است که نه تنها شیعه آن زمان را بی نیاز نموده و مرهون زحمات خویش ساخت؛ بلکه از زمان او تا به امروز تألیفات گرانبها و مکتب او مورد استفاده دانشمندان شیعه قرار گرفت و از این طریق حق بزرگی به گردن آنان پیدا کرد. شاگردان مفید نیز مانند شیخ طوسی و سید مرتضی و دیگران که پس از او آمدند هر کدام در تقویت این مکتب کوشیدند و از اجماع و عقل و سایر ادله در مباحث فقهی کمک گرفتند و با این کار، خدمت بزرگی به فقه شیعه کردند، و به عبارت ساده تر خود را در برابر اهل سنت به سلاح روز مجهز ساختند.

شرح حال مفید

اکنون به طور اختصار تاریخچه زندگی مفید(ره) در بخشهای زیر از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم:

- ۱- نسب و کنیه و لقب. ۲- تاریخ ولادت و جریان آمدن شیخ به بغداد در کودکی.
- ۳- مقام علمی و شخصیت او از نظر دانشمندان شیعه و سنی. ۴- توقیعات شریفی که درباره اش صادر شده. ۵- زعامت دینی مفید و پاره ای از مناظرات و خطرات او.
- ۶- اساتید و مشایخ مفید. ۷- شاگردان او. ۸- تألیفات و آثار گرانبهای که در فنون مختلف از او به یادگار مانده. ۹- اعقاب و فرزندان شیخ. ۱۰- وفات و تاریخ آن و محل دفن مفید.

۱- نسب و کنیه و لقب مفید:

نجاشی دانشمند رجالی معروف که در ضمن از شاگردان مفید بوده نسب مفید را تا به یعرب بن قحطان چنین ذکر نموده:

«محمّد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام بن جابر بن نعمان بن سعید بن جبیر بن وهیب بن هلال بن اوس بن سعید بن سنان بن عبدالدار بن ریان بن فطر بن زیاد بن حارث بن مالک بن ربیعہ بن کعب بن غلہ بن خالد بن مالک بن ادد بن زید بن یثجب بن غریب بن زید بن کهلان بن سبا بن یثجب بن یعرب بن قطحان»^(۱).

یعرب بن قطحان کسی است که جمعی او را پدر عرب و نخستین کسی می دانند که به زبان عرب تکلم نموده است.

و «قطحان» بنا به گفته مورخین فرزند حضرت هود علیه السلام است.

پدر شیخ مفید (ره) محمد بن نعمان چنانچه ابن حجر گوید: در شهر واسط و سپس در عکبرا معلّم بوده و از این رو مفید به «ابن المعلم» نیز معروف بود، و در وجه ملقب شدنش به مفید برخی گویند: حضرت صاحب الامر علیه السلام او را بدین لقب خواند.^(۲) و برخی مانند وزّام بن ابی فراس، و ابن ادریس گفته اند که این لقب را دانشمندان بزرگ سنی به شیخ دادند و در این باره داستانی به اختلاف نقل کرده اند که پس از این در بخش (۲) خواهد آمد.

صاحب روضات الجنّات گوید: پس از شیخ مفید کسی به این لقب نامیده نشد جز محمد بن جهم اسدی حلّی، و او همان کسی است که در اجازات و غیر آن از او به مفید بن جهم تعبیر شده، و اما در میان عامه، کسی که به مفید ملقب شد ابو الحسن علی بن ابی البرکات متوفای سال ۶۱۷ بود، و کسی که به «ابن المعلم» معروف است ابو الغنائم محمد بن علی بن فارسی واسطی متوفای سال ۵۹۲ است که از شعرای مشهور عامه

۱ - رجال نجاشی، ص ۳۱۱ و در برخی از این اسامی میان نسخه ها اختلاف بود که برای تصحیح آن به کتب انسب مراجعه شود.

۲ - ابن شهر آشوب در معالم العلماء گوید: حضرت صاحب الامر علیه السلام او را ملقب به لقب مفید فرمود، و من سبب آن را در کتاب مناقب آل ابی طالب ذکر کرده ام، ولی در کتاب مناقب او چنین مطلبی یافت نشده و بعضی گفته اند: شاید منظورش صدر توقیع شریف «للشیخ السدید و المولی الرشید الشیخ المفید» است و توقیع در بخش (۴) پس از این بیاید.

فهرست مطالب

مقدمه چاپ چهارم مترجم	سیزده
مقدمه چاپ اول مترجم	پانزده

باب اول:

در احوال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

فصل (۱) مدت امامت و عمر آن حضرت علیه السلام	۱۰
فصل (۲) تاریخ شهادت آن حضرت علیه السلام	۱۱
فصل (۳) خبرهایی که آن حضرت پیش از وقوع آن جریان جانگداز داد	۱۳
فصل (۴) قسمت دیگری از همان اخبار	۱۶
فصل (۵) کیفیت شهادت آن حضرت علیه السلام	۲۱
فصل (۶) محل دفن و جریان به خاک سپردن آن حضرت علیه السلام	۳۰

باب دوم:

بیان شمه‌ای از فضائل و معجزات و کلمات و داوریهای شگفت‌انگیز امیرالمؤمنین علیه السلام

فصل (۱) شمه‌ای از اخبار وارده در فضیلت آن حضرت علیه السلام	۳۰
فصل (۲) قسمت دیگری از اخبار در این باره	۳۳
فصل (۳) اخبار وارده در اینکه دوستی علی علیه السلام نشانه ایمان و دشمنیش نشانه نفاق است	۳۹

- فصل (۴) در اینکه رستگاران علی علیه السلام و شیعیان او هستند ۵۱
- فصل (۵) در اینکه دوستی و ولایت آن حضرت نشانه حلال زادگی است ۵۳
- فصل (۶) نامیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به امیرالمؤمنین ۵۵
- فصل (۷) شمعای از فضائل و مناقب آن حضرت صلی الله علیه و آله ۵۸
- فصل (۸) نتیجه‌ای که از فصل قبل گرفته می‌شود ۶۱
- فصل (۹) داستان لیلۃ المبیت و خوابیدن علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله ۶۲
- فصل (۱۰) گذاردن رسول خدا صلی الله علیه و آله امانتهای قریش را در نزد علی علیه السلام ۶۵
- فصل (۱۱) جبران کردن علی علیه السلام تباهاکاری خالد بن ولید را به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله ۶۷
- فصل (۱۲) داستان فتح مکه و گرفتن علی علیه السلام نامه حاطب بن ابی بلتعہ را از آن زنی که مأمور رساندن آن به قریش مکه بود ۷۰
- فصل (۱۳) نتیجه‌ای که از فصل پیشین گرفته می‌شود ۷۲
- فصل (۱۴) پرچمداری علی علیه السلام در جریان فتح مکه ۷۶
- فصل (۱۵) رفتن آن حضرت صلی الله علیه و آله به یمن و اسلام قبیله همدان و دیگران ۷۷
- فصل (۱۶) پرچمداری آن جناب در جنگ خیبر ۸۰
- فصل (۱۷) خواندن آن حضرت صلی الله علیه و آله سوره براءت را بر مشرکین مکه ۸۲
- فصل (۱۸) برتری آن حضرت بر دیگران از نظر جهاد با کفار ۸۵
- فصل (۱۹) نام کسانی که در جنگ بدر به دست علی علیه السلام کشته شدند ۸۹
- فصل (۲۰) تفصیل داستان جنگ بدر ۹۲
- فصل (۲۱) اشعار اسید بن ابی ایاس درباره جنگ بدر و شجاعت علی علیه السلام ۹۸
- فصل (۲۲) جریان جنگ احد و فداکاری آن جناب ۹۹
- فصل (۲۳) نام کسانی که در این جنگ به دست او کشته شدند ۱۱۶
- فصل (۲۴) داستان جنگ بنی النضیر ۱۱۸
- فصل (۲۵) جنگ احزاب و کشته شدن عمرو بن عبدود به دست آن حضرت ۱۲۰
- فصل (۲۶) جنگ بنی قریظه ۱۳۸
- فصل (۲۷) جنگ ذات السلسله یا غزوة وادی الرمل ۱۳۵
- فصل (۲۸) نازل شدن سوره «العادیات» درباره جنگ مزبور ۱۳۹

فصل (۲۹) جنگ بنی المصطلق و شجاعت علی علیه السلام	۱۵۰
فصل (۳۰) صلح حدیبیه	۱۵۱
فصل (۳۱) جنگ خیبر و کشته شدن مرحب به دست علی علیه السلام	۱۵۸
فصل (۳۲) جریان فتح مکه	۱۶۶
فصل (۳۳) آمدن ابوسفیان به مدینه برای استمالت و دلجویی رسول خدا صلی الله علیه و آله	۱۶۸
فصل (۳۴) گرفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم را از دست عبادۀ و دادن آن را به دست علی علیه السلام	۱۷۳
فصل (۳۵) آمدن علی علیه السلام به در خانه ام هانی و شکایت ام هانی به رسول خدا صلی الله علیه و آله	۱۷۵
فصل (۳۶) نتیجه فصل سابق	۱۷۸
فصل (۳۷) رفتن خالد بن ولید به سوی بنی جذیمه و تباہکاری او و مأموریت مجدد علی علیه السلام برای جبران تباہکاری خالد	۱۷۸
فصل (۳۸) جنگ حنین	۱۸۰
فصل (۳۹) تقسیم غنایم جنگ حنین و اعتراض رئیس خوارج	۱۹۳
فصل (۴۰) نتیجه فصلهای پیشین	۱۹۵
فصل (۴۱) رفتن علی علیه السلام به طائف و شجاعت او	۱۹۸
فصل (۴۲) نتیجه فصل سابق	۲۰۱
فصل (۴۳) جنگ تبوک و ماندن علی علیه السلام به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه	۲۰۲
فصل (۴۲) رفتن علی علیه السلام به جنگ عمرو بن معدیکرب	۲۰۹
فصل (۴۵) نتیجه فصل سابق	۲۱۵
فصل (۴۶) جنگ سلسله و تدبیر شجاعت علی علیه السلام	۲۱۶
فصل (۴۷) نتیجه فصل سابق	۲۲۱
فصل (۴۸) جریان مباحله یا نصارای نجران و فضیلت علی علیه السلام در آن داستان	۲۲۲
فصل (۴۹) نتیجه فصل سابق	۲۲۷
فصل (۵۰) جریان حجة الوداع و آمدن علی علیه السلام از یمن به مکه معظمه و داستان غدیر خم	۲۲۸
فصل (۵۱) نتیجه فصل سابق	۲۳۲
فصل (۵۲) حدیث ثقلین و جریان بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله	۲۳۳
فصل (۵۳) استتاجی از فصل سابق	۲۶۱

فصل (۵۳) درباره داورى‌هاى شگفت‌انگيز آن حضرت عليه السلام	۲۶۳
فصل (۵۵) داورى‌هاى آن حضرت در زمان حيات پيغمبر اکرم عليه السلام و حکم رسول خدا عليه السلام به صحت آنها دليل بر خلافت بلا فصل او از رسول خدا عليه السلام است به دليل آياتى چند از قرآن کریم	۲۶۵
فصل (۵۶) قضاوت آن حضرت در يمن درباره دو مردى که با کني‌زى نزديکى کرده بودند و ساير قضاوت‌هاى که در يمن فرمود	۲۶۷
فصل (۵۷) داستان کشتن گاوى الاغى را و قضاوت آن حضرت	۲۷۲
فصل (۵۸) داورى‌هاى آن حضرت در زمان خلافت ابى بکر	۲۷۳
فصل (۵۹) داورى‌هاى آن حضرت در زمان خلافت عمر	۲۷۹
فصل (۶۰) همدست شدن عجم براى نابودى اعراب و اضطراب عمر از شنيدن اين خبر و راهنمايى اميرالمؤمنين عليه السلام او را در اين باره	۲۸۶
فصل (۶۱) داورى‌هاى آن حضرت در زمان خلافت عثمان	۲۹۲
فصل (۶۲) داورى‌هاى آن جناب در دوران خلافت ظاهرى خرد	۲۹۵

باب سوم:

سخنان حکمت آميز على عليه السلام

فصل (۱) سخنان آن حضرت در مدح دانشمندان و فضيلت علم و حکمت	۳۱۸
فصل (۲) دعوت مردم به سوى خود و بيان فضيلت و برترى خویش بر ديگران	۳۲۱
فصل (۳) در بيان حال دانشمندان و ادب شاگرد در حضور استاد	۳۲۳
فصل (۴) سخنانى درباره بدعتگذارى در دين	۳۲۵
فصل (۵) در مذمت دنيا	۳۲۹
فصل (۶) درباره آماده شدن براى سفر آخرت	۳۲۹
فصل (۷) و (۸) درباره کناره‌گيرى از دنيا و آمادگى براى آخرت	۳۳۱
فصل (۹) درباره برگزيدگان از صحابه و زهاد آنان	۳۳۳
فصل (۱۰) اوصاف شيعيان پاک و مخلص	۳۳۵
فصل (۱۱) سخنان پندآمیز و يادآورى مرگ	۳۳۶

فصل (۱۲)، (۱۳) و (۱۴) بیان فضائل خویش و برتری او بر دیگران	۳۳۷
فصل (۱۵) سخنان آن حضرت درباره متخلفین از بیعت با او	۳۴۲
فصل (۱۶) و (۱۷) درباره بیعت شکنی طلحه و زبیر	۳۴۵
فصل (۱۸) درباره عایشه و طلحه و زبیر و جنگ جمل	۳۴۹
فصل (۱۹) سخنان آن حضرت در ریزه هنگام رفتن به سوی بصره	۳۵۰
فصل (۲۰) و (۲۱) سخنان او در ذی قار	۳۵۳
فصل (۲۲) سخنان او پس از حرکت از ذی قار	۳۵۶
فصل (۲۳) سخنان او هنگام دخول بصره	۳۵۹
فصل (۲۴) سخنان او پس از کشته شدن طلحه	۳۶۰
فصل (۲۵) سخنان او هنگام عبور بر کشته گان جنگ جمل	۳۶۱
فصل (۲۶) سخنان او پس از تمام شدن جنگ جمل	۳۶۶
فصل (۲۷) نامه آن حضرت به مردم کوفه	۳۶۷
فصل (۲۸) سخنان آن حضرت پس از ورود به کوفه	۳۶۹
فصل (۲۹) سخنان آن حضرت علیه السلام هنگام حرکت به سوی شام	۳۷۱
فصل (۳۰) سخنان آن حضرت علیه السلام پس از شنیدن سخنان معاویه و مردم شام	۳۷۷
فصل (۳۱) و (۳۲) سخنان آن حضرت علیه السلام در تحریص مردم به جنگ در صفین	۳۷۸
فصل (۳۳) و (۳۴) سخنان آن حضرت علیه السلام در مذمت مردم کوفه و سستی آنان در جنگ	۳۸۱
فصل (۳۵) سخنان آن حضرت در مراجعت از جنگ صفین	۳۸۴
فصل (۳۶) سخنان آن حضرت علیه السلام پس از جریان حکمین و اختلاف مردم عراق	۳۸۵
فصل (۳۷) سخنان آن حضرت علیه السلام پس از مراجعت به کوفه درباره خوارج	۳۸۶
فصل (۳۸) سخنان آن حضرت علیه السلام درباره پیمان شکستن معاویه	۳۸۸
فصل (۳۹)، (۴۰) و (۴۱) سخنان آن حضرت علیه السلام درباره سستی مردم و تحریص آنان بر جنگ	۳۹۰
فصل (۴۲)، (۴۳)، (۴۴) و (۴۵) سخنان آن حضرت علیه السلام درباره پیمان شکنی معاویه	۳۹۲
فصل (۴۶) سخنان آن حضرت علیه السلام در مقام دأخواهی از دشمنان	۴۰۸
فصل (۴۷) و (۴۸) سخنان آن حضرت علیه السلام در مورد شوری	۴۱۰
فصل (۴۹) خطبه شفشقیه	۴۱۳

فصل (۵۰) خطبه دیگر	۲۱۸
فصل (۵۱) یکی دیگر از خطبه‌های آن حضرت علیه السلام	۲۲۱
فصل (۵۲) پاسخ مردی که گفت: چرا خلافت از شما بازگرداندند؟	۲۲۵
فصل (۵۳) سخنان آن حضرت در حکمت و اندرز	۲۲۸
فصل (۵۴) در بیان آیات و نشانه‌های آن حضرت	۲۳۲
فصل (۵۵) یکی از آیات الهی در آن حضرت شجاعت شکفت انگیز او بود	۲۳۵
فصل (۵۶) و (۵۷) در اینکه هرگز از برابر دشمنی نگریخت	۲۳۶
فصل (۵۸) کثرت فضائل و مناقب و شیوع آن در پیش خاصه و عامه	۲۳۹
فصل (۵۹) گرفتاری فرزندان و اولاد آن حضرت علیه السلام	۲۵۳
فصل (۶۰) خبر دادن آن حضرت علیه السلام از امور غیبی	۲۵۵
فصل (۶۱) برخی از اخبار غیبیه آن حضرت علیه السلام	۲۵۸
فصل (۶۲) اخبار غیبیه‌ای که جندب بن عبدالله در جنگ نهر روان از آن حضرت علیه السلام شنید	۲۶۳
فصل (۶۳) خبرهایی که از شهادت خویش داد	۲۶۶
فصل (۶۴) قسمتی دیگر از اخبار غیبیه آن حضرت علیه السلام	۲۶۸
فصل (۶۵) خبر دادن از شهادت رشید هجری	۲۷۵
فصل (۶۶) خبری که مرز بن عبدالله نقل می‌کند	۲۷۷
فصل (۶۷) خبر دادن از شهادت کامل بن زیاد نخعی	۲۷۸
فصل (۶۸) خبر دادن از شهادت قنبر	۲۷۹
فصل (۶۹) خبری که راجع به خالد بن عرقطه فرمود	۲۸۱
فصل (۷۰) سخن آن حضرت علیه السلام که فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»	۲۸۲
فصل (۷۱) کلام آن حضرت به براء بن عازب و خبر از شهادت فرزندش سید الشهداء علیه السلام	۲۸۳
فصل (۷۲) رسیدن آن حضرت به سرزمین کربلا و گریستن او و خبر دادن از شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام	۲۸۴
فصل (۷۳) نیروی فوق العاده و قدرت بدنی شکفت انگیز آن حضرت علیه السلام	۲۸۶
فصل (۷۴) داستان راهب و بیرون آوردن آب از چاه	۲۸۷
فصل (۷۵) جنگ آن حضرت علیه السلام با جتیان و کلامی از مؤلف در این باره	۲۹۵

فصل (۷۶) بازگشتن خورشید برای آن حضرت علیه السلام	۵۰۳
فصل (۷۷) سخن گفتن با ماهیان شطّ قرات	۵۰۷
فصل (۷۸) داستان ازدها و تکلم با آن حضرت علیه السلام	۵۰۹
فصل (۷۹) رفع استبعاد از داستان سابق	۵۱۱
فصل (۸۰) قسم دادن آن حضرت علیه السلام مردی را که دروغ گفت	۵۱۲
فصل (۸۱) و (۸۲) قسم دادن آن حضرت مردم را درباره غدیر خم	۵۱۳
فصل (۸۳) ذکر شمه‌ای از فضائل آن حضرت علیه السلام	۵۱۵
باب چهارم: در بیان فرزندان آن حضرت علیه السلام	۵۱۷

الْإِزْشَادُ

فِي مَعْرِفَةِ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ

جلد دوم

لمؤلفه

شيخ الأمة و علم الشيعة مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن النُّفَّمان
المُلقَّب بالمُفيدِ قدس سرّه الشَّريف المتوفى سنة ٤١٣ هـ.

با ترجمه و شرح

سید هاشم رسولی محلاتی



فهرست مطالب

باب (۱) احوال حضرت امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) ۱

فصل (۱) جریان شهادت آن حضرت (علیه السلام) و سبب آن ۱۶

باب (۲) فرزندان آن حضرت و شمه‌ای از احوال ایشان ۲۲

فصل (۱) احوال زید بن حسن ۲۳

فصل (۲) احوال حسن بن حسن مثنی ۲۸

باب (۳) احوال حضرت امام حسین (علیه السلام) ۳۳

فصل (۱) دلائل امامت آن حضرت ۳۸

فصل (۲) داستان مردن معاویه و فرستادن نامه از کوفیان و پاسخ آن حضرت و ۴۱

خروج از مدینه و آمدن به مکه معظمه ۴۵

نامه‌های اهل کوفه و فرستادن آن حضرت مسلم بن عقیل (ره) را به کوفه ۴۸

آمدن عبیدالله بن زیاد به کوفه و کشته شدن هانی و مسلم ۵۷

فصل (۳) حرکت سیدالشهداء (علیه السلام) از مکه به سوی عراق و ۹۶

گرفتاری قیس بن مسهر صیداوی و ملحق شدن به آن حضرت و جریانات دیگر ۱۰۲

رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل بدان حضرت ۱۰۷

برخورد آن حضرت با حر بن یزید ریاحی ۱۱۴

۱۲۱	ورود حضرت به زمین کربلا
۱۳۳	شب عاشورا و سخنان حضرت ابا عبدالله علیه السلام و مقاتله اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام
۱۳۶	توبه حر بن یزید و ملحق شدنش به لشکر حضرت ابا عبدالله علیه السلام
۱۵۰	مبارزه اصحاب ابا عبدالله علیه السلام و شهادت آنان و غیره
۱۵۷	مبارزه علی اکبر علیه السلام و شهادت آن جناب و شهادت قاسم بن حسن
۱۶۱	شهادت عبدالله بن حسین و سایر بنی هاشم و حضرت ابا الفضل علیه السلام
۱۶۶	مبارزه حضرت سیدالشهداء علیه السلام و شهادت آن حضرت
۱۷۱	ورود اهل بیت به کوفه در دارالاماره
۱۷۸	ورود اهل بیت به شام و مجلس یزید
۱۸۳	فصل (۴) رسیدن خبر شهادت آن حضرت به مدینه
۱۸۶	فصل (۵) اسامی جوانان بنی هاشمی که در کربلا کشته شدند
۱۸۹	باب (۳) در بیان شمه‌ای از فضائل حضرت سیدالشهداء علیه السلام و فضیلت زیارت
۱۹۸	باب (۵) فرزندان آن حضرت علیه السلام
۲۰۰	باب (۶) احوالات حضرت زین العابدین علیه السلام و دلائل امامت آن حضرت
۲۰۵	باب (۷) شمه‌ای از فضائل حضرت زین العابدین علیه السلام
۲۲۳	باب (۸) فرزندان آن حضرت
۲۲۵	باب (۹) احوالات حضرت باقر علیه السلام
۲۴۲	باب (۱۰) شرح حال برادران آن حضرت علیه السلام
۲۴۲	شرح حال عبدالله بن علی بن الحسین علیه السلام
۲۴۳	شرح حال عمر بن علی بن الحسین
۲۴۳	شرح حال زید بن علی بن الحسین
۲۴۸	شرح حال حسین بن علی بن الحسین
۲۵۰	باب (۱۱) فرزندان حضرت باقر علیه السلام

باب (۱۲) شرح حال حضرت صادق علیه السلام	۲۵۲
باب (۱۳) شمه‌ای از احوال امام صادق علیه السلام	۲۶۷
فصل (۱) خبرهای غیبی آن حضرت	۲۷۱
فصل (۲) پاسخ سؤالات ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیلمانی	۲۷۹
فصل (۳) کلامی از آن حضرت علیه السلام در وجوب معرفت خدای تعالی	۲۸۴
فصل (۴) کلامی از آن حضرت علیه السلام در نفی تشبیه	۲۸۵
فصل (۵) کلامی از آن حضرت علیه السلام در عدل	۲۸۶
فصل (۶) کلامی از آن حضرت علیه السلام در حکمت و مرعظه	۲۸۶
فصل (۷) کلامی از آن حضرت علیه السلام در تأمل در دین خدا و معرفت اولیای او	۲۸۷
فصل (۸) کلامی از آن حضرت علیه السلام در وادار کردن مردم به توبه	۲۸۷
فصل (۹) داستان سید حمیری و اشعار او	۲۸۸
باب (۱۴) احوال فرزندان امام صادق علیه السلام	۲۹۱
شرح حال اسماعیل	۲۹۱
فصل (۱) عبدالله بن جعفر	۲۹۳
اسحاق و محمد بن جعفر	۲۹۵
علی بن جعفر	۲۹۹
باب (۱۵) شرح حال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام	۳۰۱
فصل (۱) نصوصی که درباره امامت او رسیده	۳۰۲
باب (۱۶) شمه‌ای از معجزات و نشانه‌های آن حضرت علیه السلام	۳۰۹
باب (۱۷) شمه‌ای از مناقب آن جناب	۳۲۴
باب (۱۸) سبب شهادت آن بزرگوار و کیفیت آن	۳۳۱
باب (۱۹) فرزندان آن حضرت علیه السلام	۳۴۳

۳۲۲	شرح حال احمد بن موسی و اسماعیل بن موسی
۳۲۵	شرح حال محمد بن موسی و ابراهیم بن موسی
۳۲۷	باب (۲۰) شرح حال حضرت رضا علیه السلام
۳۲۸	فصل (۱) نصوصی که درباره امامت آن بزرگوار رسیده
۳۵۶	باب (۲۱) شمه‌ای از معجزات آن حضرت علیه السلام
۳۶۳	فصل (۱) جریان ولایت عهد
۳۷۹	باب (۲۲) شهادت حضرت رضا علیه السلام و سبب آن
۳۸۳	باب (۲۳) شرح حال حضرت جواد علیه السلام
۳۸۶	باب (۲۴) شمه‌ای از نصوص وارده بر امامت آن حضرت علیه السلام
۳۹۳	باب (۲۵) مقداری از معجزات و دلائل امامت او
	جریان تزویج آن حضرت با ام الفضل دختر مأمون و سؤال یحیی بن اکثم از او و پاسخی که فرمود
۳۹۳	
۳۱۵	باب (۲۶) شهادت حضرت جواد علیه السلام و جای قبر آن جناب
۳۱۷	باب (۲۷) شرح حال حضرت هادی علیه السلام
۳۱۹	باب (۲۸) شمه‌ای از نصوص وارده بر امامت آن حضرت علیه السلام
۳۲۲	باب (۲۹) مقداری از معجزات آن جناب علیه السلام
۳۳۵	باب (۳۰) آمدن حضرت هادی از مدینه به سامرا
۳۳۱	باب (۳۱) شرح حال حضرت عسکری علیه السلام
۳۳۳	باب (۳۲) شمه‌ای از نصوص وارده بر امامت آن حضرت علیه السلام
۳۵۱	باب (۳۳) شمه‌ای از مناقب و معجزات حضرت عسکری علیه السلام
۳۷۱	باب (۳۴) وفات حضرت عسکری علیه السلام و جای قبر و فرزندان آن حضرت

باب (۳۵) امام پس از آن حضرت و تاریخ ولادت او	۲۷۲
باب (۳۶) شمه‌ای از ادله امامت آن حضرت	۲۷۷
باب (۳۷) نصوصی که درباره امامت آن حضرت رسیده است	۲۷۹
باب (۳۸) کسانی که آن حضرت را دیده‌اند	۲۸۵
باب (۳۹) شمه‌ای از معجزات آن حضرت	۲۸۹
باب (۴۰) علامات ظهور حضرت مهدی (عج) و مدت سلطنت او و شمه‌ای از آنچه در آن زمان	
به ظهور رسد	۵۰۵
فصل (۱) سال و روز ظهور آن حضرت (عج)	۵۱۷
فصل (۲) آن حضرت از مکه ظهور کند و در کوفه فرود آید	۵۱۹
فصل (۳) مدت امامت آن حضرت و احوال مردم در آن زمان	۵۲۱
فصل (۴) اوصاف و شمائل آن حضرت	۵۲۲
فصل (۵) طریقه و روش آن حضرت در داوری و برخی از معجزات او در آن زمان	۵۲۳